

وايوپرستی بر مبنای رامیشت

معصومه باقری *

سحر رستگاری نژاد **

اشاره

رامیشت اوستایی یکی از کهن‌ترین سروده‌های به جا مانده است، در حالی که به نام وای به «رام» نام‌گذاری شده است، ولی لابه‌لای بندهای آن می‌توان چهره وای قادر، قاهر، جان‌بخشنده و جان‌گیرنده‌ای را دید که به عنوان ایزد بزرگ دوچهره‌ای در گذشته‌ای دورتر در شرق ایران پرستش می‌شده است. در این پژوهش کوشیده‌ایم با یاری بندهای به جامانده از رامیشت مشخص کنیم که وایو خدای بزرگ دوچهره‌ای بوده است، هم آفریننده و بغ‌بخشنده، هم میراننده پایان‌بخش. هم بغ آغاز، هم خدای پایان، که احتمالاً تا دوره مهرداد اول اشکانی در شرق ایران جنگ‌جویانی که وهرکه (گرگ) نامیده می‌شدند و درفش گرگ‌پیکر داشته‌اند، آن را می‌ستودند. آنها پوشاک سیاه‌رنگ بر تن داشتند و گیسوانی بافته، و کمر بند چرمین می‌بستند. زمان ستایش او از روشنای روز بود تا سپیده‌دم.

کلیدواژه‌ها: اوستا، رامیشت، دوگانگی، ایزد، وایو، باد.

* استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان.

** کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی.

مقدمه

دومزیل، بر پایه تحلیل تطبیقی شکل‌های گوناگون اساطیری و اجتماعی که در جهان هندواروپایی روزگار کهن و نخستین دیده می‌شود، یک تثلیث اجتماعی را در اساس باورهای مذهبی هندواروپایی آشکار می‌کند. مجموعه خدایان هندواروپایی شامل سه مقام است که بر سه طبقه اجتماعی بنیادی منطبق می‌شود. در بالاترین مقام، فرمانروایی به صورت دو پدیده خود، یعنی پادشاهی و مقام روحانیت، قرار دارد. در زیر آن مقام ارتشтары یا سپاهی‌گری و سرانجام مقام کشاورزی و هر چه شامل آن می‌شود (ثروت، باروری و تندرستی) واقع است (شایگان، ۱۳۶۴: ۵۰). این مطلب در مجموعه خدایان ایرانی به دلیل دگرگونی باورها و نوآوری زرتشت پیامبر آشکارا دیده نمی‌شود، ولی در گروه خدایان هندی کاملاً مشخص است. خدایان دوران ودایی هند به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱. خدایان فرمانروا و روحانی یا اسوره‌ها (asurah) که ورونه و میترا (varuna-, mitra-)، آریارمنه و بگه (aryaramna-, bhaga-) نشان‌دهنده این گروه بودند؛ ۲. خدایان ارتش‌تار یا دئوها (daēva-) که این گروه خدایان جنگ‌جو هستند و در رأس آنها ایندره (Indra-) قرار دارد و رودره سروه (rudrasarva-) و ویو (vayu-) از همکاران ایندره هستند؛ ایزدانی نگران‌کننده، دوپهلو، غالباً شوم و گاهی کاملاً شیطانی؛ ۳. خدایان مظاهر طبیعت که جلوه‌های گوناگونی را از طبیعت تجلی می‌بخشند، مانند اوشس (ušas-)، سوریایا (surya-)، ویشنو (višnu-)، آگنی (agni-) و سومه (suma-) (موله، ۱۳۷۷: ۵۳).

این تثلیث خدایان به شکل دوگانه‌پرستی نیز جلوه می‌نمود، چراکه هندوایرانیان نخستین دو گروه خدایان اسوره‌های شاه-موبد و دئوهای جنگ‌جو را یکسان می‌ستودند و از اسوره‌ها و دئوها یکسان درخواست حاجت می‌کردند. نیروهای شر به صورت مشخص و نظام‌مندی در اساطیرشان وجود نداشت. اما واقعه‌ای اساسی که پس از ورود این اقوام به ایران و به دره سند از منظر دینی روی داد، این است که در هر دو منطقه تحولی یکسان ولی با چهره‌ای متفاوت اتفاق افتاد: دو گروه یا دو طبقه خدایان به دو گروه خدایان و ضدخدایان تبدیل شده، رفته‌رفته در برابر هم قرار می‌گیرند و کم‌کم در سرودهای جدیدتر از دشمنی میان آنها سخن گفته می‌شود. خدایان گروه دئوها در هند منصب خدایی خود را نگاه می‌دارند اما اسوره‌ها از سریر خدایی به مرتبه ضدخدایی تنزل داده می‌شوند (شایگان، ۱۳۶۶: ۶۰). ولی در گذر این اندیشه‌ها به سرزمین

ایران تحولی دقیقاً برعکس رخ می‌دهد، و این دئوهای جنگنده هستند که از مرتبه خدایی نزول کرده و به درجه دیوی ساقط می‌شوند. رشد نوعی دوگانه‌پرستی خدایان و ضدخدایان در وداهای هند و تفکر مطلقاً دوگانه‌پرست ایرانی خود ملهم از اندیشه دوگانه‌پرستی موجود در آسیای غربی است. امری که بدین شکل و ساختار و با این اسطوره‌ها در اساطیر هندواروپایی وجود نداشته است. در ایران این نحوه برداشت آسیای غربی رشدی عظیم می‌یابد و ایزدی بودن و اهریمنی بودن همه آفرینش و فوق آفرینش را فرا گرفته، محور اندیشه دین‌های ایرانی قرار می‌گیرد. البته باید یادآور شد که دوگانه‌پرستی ایرانی از مرزهای دوگانه‌پرستی آسیای غربی فراتر می‌رود و به صورت یک جهان‌بینی ویژه و یک برداشت فلسفی یا عرفانی از جهان درمی‌آید که در میان‌رودان چیزی بدان ژرفایی و عظمت نیست (بهار، ۱۳۷۵: ۵۲). دوگانگی دیرپای جهان‌بینی ایران علاوه بر شالوده مذهبی به احتمال زیاد مبنای اجتماعی نیز دارد و در شکل‌گیری نهایی آن علاوه بر مفاهیم آیینی، بنیادهای متضاد جامعه، به ویژه تضاد بارز دو شیوه متفاوت معیشت، یعنی روستائینی و چادرنشینی، نیز مؤثر بوده است.

نزول و سقوط هرچه بیشتر دئو‌ها از جایگاه خدایی، پس از زرتشت رخ داد و باورهای زرتشتی‌گری جانشین باورهای باستانی شد که مبتنی بر بزرگ‌داشت نیروهای طبیعت بود. بی‌گمان پیروزی دین نوین مستلزم دشمنی با خدایان پیشین - دئو‌ها - بود و خدایان مزبور از آن پس در شمار نیروهای اهریمنی درآمدند که با آفریده اورمزد یعنی عالم نیکی و روشنایی دشمنی می‌ورزیدند. پس از زرتشت، نوعی هم‌زیستی بین دین گذشته و دین اهورایی عرفانی او به وجود آمد. تمام خدایان بزرگ و کوچک دنیای کهن ایرانی به عنوان امشاسپندان یا ایزدان در حوزه قدرت اهورا جذب شدند و آنچه جذب‌شدنی نبود در مقابل اهورا واقع شد تا به دنیای دیوان و به انگره مینیو (anra.mainyu-) تعلق یابد؛ و جالب اینکه تمامی ایزدان کهنی که زرتشت تبدیل به دیو کرد و در برابر اهورامزدا قرار گرفتند به کارکرد دوم و سوم تقسیم‌بندی دومزیل تعلق داشتند. می‌توان پرسید پس، از چه رو وایو (vayu-) که دئو بود، دیو نشد؟

به دلیل قدرت بسیار زیادی که وایو داشت و به عنوان خدای قاهر، قادر، بغ آفریننده و میراننده پرستیده می‌شد، به دلیل عظمتش به تمامی از گردونه خدایی رانده نشد تا کاملاً تبدیل به دیو گردد و چون ایزدی با دو چهره، دووجهی و دوپهلوی بود، تنها

نیمی از او محکوم شد و نیمه دیگر که به زوج برکت‌بخش اختصاص داشت، حفظ شد. بنابراین، به نظر می‌رسد دوگانگی وایو پیش از اصلاحات دوگرایانه بوده است و نه چنان‌که عده‌ای باورمندند نتیجه آن (گیمن، ۱۳۷۵: ۲۳۷).

آریاییان قدیم از برای باد دو واژه داشته‌اند: نخست واژه *vāta-*؛ دوم وایو *vāyu-*. باد *vāta-* اوستایی از ریشه *vā-* به معنای وزیدن ایزدی است که با صفت پیروز، دلیر و بی‌پروا می‌آید (Bartholomae, 1961: 1408). گاهی شخصیت او با شخصیت وایو *vāyu-* اوستایی از ریشه *vā-* یکی می‌شود (Ibid.: 1357). وای یا وایو ایزدِ جَوّ و تجسمی از فضا است و همچنین از باد، ولی بادی با دو چهره، بادی که در ابر باران‌زا زندگی می‌آورد (ایزد زندگی‌بخش) و در توفان، مرگ (ایزد مرگ‌آفرین). وایو ایزد جنگ است و در عین حال نیروی هستی‌بخش موجودات نیز هست و به اصطلاح دم و روح جهان هستی است. از آنجایی که وایو به منزله آغاز همه چیز تلقی می‌شد طبیعی است که در صدر فهرست خدایان برای یاری خواستن و دعا کردن جای گیرد و به او پیش از همه، این نقش پیش‌درآمد فهرست ایزدان کارساز اعطا شود. همان‌گونه که بیان شد ویژگی وایو همیشه دو پهلو بوده است. به همین دلیل فقط نیمی از او پذیرفته شده است و در ادبیات جدیدتر زرتشتی وای به دو موجود اهورایی و اهریمنی تقسیم می‌شود که یکی ایزد است و دیگری دیو.

از آنجایی که در اوستا وایو ایزد جَوّ و هواست، در مرکز برخی از نگرش‌های کیهان‌شناسی قرار دارد. باد نه تنها سرآغاز همه چیزهاست بلکه همچون ستون یا درخت کیهانی است که ریشه در اعماق دوزخ دارد و شاخه‌هایش در بهشت آسمانی است و بدین ترتیب آسمان را از زمین جدا نگه می‌دارد. می‌توان نظامی سه‌بخشی را در این دیدگاه دید؛ نظامی که وایو در آن جای مرکزی را می‌گیرد. او دنیای میان جهان اهورامزدا و اهریمن را در حیطه فرمانروایی خویش دارد. در اسطوره‌های ایرانی جهان به سه بخش تقسیم می‌شود: جهان برین یا جهان روشنی که جهان اهورامزداست، جهان زیرین یا جهان تاریکی که جهان اهریمن است و فضای تهی میان این دو جهان که بدان تهیگی یا خلأ گویند که به دو وای تعلق دارد؛ وای به یا اهورایی و وای بد یا اهریمنی. در یشتی که به او اختصاص دارد به ویژه تصریح می‌شود که آن طرفی را که به سپندمینو تعلق دارد می‌ستایند؛ و جالب آنکه وایو به عنوان غالب و مقهورکننده هر دو

آفرینش نیز توصیف می‌شود، پس لقب زبردست را از آن خود می‌سازد و به همین دلیل است که حتی اهورامزدا نیز از او یاری می‌طلبد.

ایزدکده باستانی ایرانی پس از آنکه از هم پاشیده شد، هر یک از مردم ایرانی به پرستش ایزد بزرگ خویش پرداختند؛ جایی مهر، جایی زروان و در مکانی دیگر وایو به عنوان ایزد بزرگ پرستیده می‌شد (نیرگ، ۱۳۸۳: ۵۴). تاکنون به شکل پراکنده در متون مربوط به اساطیر ایران مطالب ناچیزی در مورد وایو نوشته شده است، ولی هیچ‌گاه به شکل کامل به این ایزد فراموش‌شده، نگاه علمی نشده است و مطالب درج‌شده در یشت اختصاصی او کاویده نشده است. در این پژوهش می‌کوشیم با بررسی بندهای اوستا - رام‌یشت - بزرگی از یاد رفته وایو را بازسازی کنیم و نشان دهیم در چه دوره‌ای و در کجا و چگونه پرستیده می‌شده است.

۱. رام‌یشت

رام‌یشت، که یشت ویژه ستایش ایزد وایو است، پانزدهمین یشت اوستاست. یشت در زبان اوستایی از ریشه yaz- (پرستیدن) است. اکنون ۲۱ یشت در کتاب اوستا دیده می‌شود که این یشت‌ها در ستایش خدایان کهن ایرانی است. ولی مطمئناً زمانی ۳۰ یشت وجود داشته است، در ستایش ۳۰ ایزد ذکرشده در تقویم زرتشتی. دیرینگی یشت‌ها یکسان نیست و برخی همچون رام‌یشت دیرینگی بیشتری دارند (کریستین‌سن، ۱۳۸۲: ۷۷). این یشت‌های منظوم که به نظم هشت‌هجایی سروده شده‌اند، ارزش ادبی و شعری دارند و از سبک ترجیع‌بند و به ندرت ترکیب‌بند پیروی می‌کنند. از دیگر ویژگی‌های ساختاری این سروده‌ها قرینه‌سازی برای بیان اسطوره‌ها و حماسه‌ها است؛ به گونه‌ای که در هر یشت، نخست، به توصیف و ستایش ایزدی که یشت به او وابسته است، پرداخته می‌شود. سپس اسطوره‌ها و رویدادهایی که آن ایزد در آن نقشی دارد بیان می‌شود (تفضلی، ۱۳۸۳: ۴۶). رام‌یشت منظوم rām yašt ۱۱ کرده و ۵۷ بند دارد. درباره سبک سرایش آن نظرهای گوناگونی ارائه شده است. رایشت این یشت را مجموعه و تلفیقی از جملات بی‌نظم می‌داند. کریستین‌سن بیان می‌کند که بندهای ۱-۵ در آغاز رام‌یشت و ۳۸-۵۷ در پایان آن به نثر بوده که بخش جدید و ساختگی این یشت است و بعدها به آن افزوده شده است. بندهای ۶-۳۷ از دید زبان، وزن و مفاهیم بیان‌شده در

آن، بخش کهن و منظوم این یشت است که در این بخش گروهی از شهریاران برای پیروزی و رستگاری خود، ایزد وایو را می‌ستایند (کریستین‌سن، ۱۳۸۲: ۱۳۳). بنابراین، می‌توان گفت که رام‌یشت بازمانده سروده‌ای کهن بوده که در دوره‌ای نوین‌تر مقدمه و مؤخره‌ای به آن افزوده شده، که این قسمت‌ها به دلیل سستی زبان به خوبی شناخته می‌شوند (همان: ۱۳۴). در بندهای جدیدتر ۱-۵ اهورامزدا ایزد وایو را به یاری می‌طلبد و در بندهای جدید ۳۹-۴۱ نیز دوشیزگان از ایزد وایو خواستار یافتن شوهر و مردی نیکو هستند و در پایان در بندهای به ظاهر جدید ۴۲-۵۷ نام‌های گوناگون وایو می‌آید که شاید بازتاب اندیشه کهن‌تری باشند.

ویکاندر هیچ یک از این دیدگاه‌ها را نمی‌پذیرد و معتقد است گرچه سروده‌های وایو در *اوستا* کامل نیست، همان پاره‌های پراکنده منابع بسیار بازرشی به شمار می‌رود که آیین بسیار کهنی را درباره ایزد وایو، که به عقیده او همان ایزد مرگ است، آشکار می‌سازد. بیش از هر چیز بسیاری از واژگان این یشت در دیگر یشت‌ها به کار نرفته‌اند و برخی مضامین پرارزش اسطوره‌ای آن نیز منحصر به همین یشت‌اند. ویکاندر در تحقیق خود چهار ویژگی برای این یشت برمی‌شمرد: ۱. مواد اصلی این یشت از سروده‌های بسیار کهنی مربوط به وایو که ایزد آسمان و دوزخ و نیز ایزد جنگ به شمار می‌رفته، شکل گرفته است؛ ۲. سراینده‌ای که از قرار با آیین مزدایی مناسبتی نداشته، وایو یشتی ساخته و آن را در مجموعه یشت‌ها گنجانده است. از این رو کرده‌های ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ از یشت‌های دیگر گرفته شده، ولی کرده‌های ۷ تا ۱۰ با هیچ یک از یشت‌ها مطابقت نمی‌کند و احتمالاً برگرفته از متنی است بسیار کهن در ستایش وایو؛ ۳. پس از وارد شدن این سروده‌ها به یشت‌ها سراینده‌ای زرتشتی پی بدین نکته برده و هراسان درصدد برآمده تا با توسل به جرم و تعدیل، آن را به «ستایش وای وه» تغییر دهد، اما چنان‌که از کرده‌های ۵۷ و ۵۸ برمی‌آید وی هیچ آگاهی‌ای از وزن شعر نداشته است؛ ۴. سرانجام در سرایش نهایی، این یشت با نام وای وه یعنی «رام‌یشت» تطهیر شده است (مختاریان، ۱۳۸۹: ۶۸).

۲. وایو: ایزد قادر آغازین با دو چهره

پرستش ایزد وایو ریشه در آیین بسیار کهن اقوام هندوایرانی دارد. قدمت این آیین بنا بر

پژوهش ویکاندر به دوران مشترک آریایی‌ها می‌رسد و تغییر و کم‌رنگ شدن این آیین در ایران تحت تأثیر آموزه‌های زرتشت صورت گرفته است. او همچنین با اسم «بهترین ایزد و بغ» نامیده می‌شود که دلیل بر قدمت پرستش این ایزد و بزرگ بودن و اهمیت وی برای پرستندگان است. با وجود اینکه در گاهان زرتشت این اهورامزداست که آفریننده آب‌ها و گیاهان و برانگیزاننده بادهای و ابرها معرفی می‌شود، و این اهورامزداست که جداکننده آسمان و زمین معرفی می‌شود (اشتودگات، سرود نهم، بند ۴). در زمان پیش از دین‌آوری زرتشت این مهم به عهده بغ وایو بوده است. این اسطوره در نقش مهرهای هخامنشی نیز تصویر شده است. در این مهرها صفحه بالدار دیده می‌شود که نمادپردازی آسمان است و شخصیت‌های مختلف آن را حمایت می‌کنند. بن‌مایه‌ای پیکرنگارانه که از آسیای صغیر و در نهایت مصر گرفته شده است. نقش برجسته‌های هیتی عمدتاً دو شخصیت را نشان می‌دهند که به صورت ایستاده یا با یک زانو بر زمین و دست‌های بالا برده شده بر فراز سر صفحه بالدار را نگه داشته‌اند (درست مانند اطلس). آنها چه کسانی جز الوهیت‌های جو (شخصیت یافته‌های باد) می‌توانستند باشند که در میان زمین و آسمان قرار داشتند؟ در واقع در مصر، ایزد هوا گنبد پرستاره شب را بر فراز خود نگه داشته است (گیمن، ۱۳۷۵: ۲۵۴) که بعدتر اسطوره‌زدایی زرتشت در گاهان این وظیفه وایو را اهورامزدا به مدد فروشی‌ها (-fravaši) بر عهده می‌گیرد. «از فروغ و فر آنان است ای زرتشت که من آسمان را در بالا نگاه می‌دارم که از فراز نور افشانند که این زمین و گرداگرد آن را مانند خانه‌ای احاطه کرده است» (فروردین‌یشت، کرده ۱، بند ۱).

بر اساس رام‌یشت «وایو» فضایی است که از بالا محدود به جهان روشنی و از پایین محدود به جهان تاریکی است و بدین‌گونه آفرینش را از آفرینش انگره‌مینو جدا می‌سازد. «ای زرتشت پاک! به راستی اندروای نام من است از این جهت به راستی اندروای نام من است برای اینکه من هر دو آفرینش را می‌رانم آنچه آفریده خرد مقدس است و آنچه ساخته خرد خبیث است» (رام‌یشت، کرده ۱۱، بند ۴۳) و او چون ایزدی قادر و مسلط به هر دو جهان در فضای میانی ایستاده و دیدبان کل آفرینش است. «آفرین می‌فرستم به اندروای زبردست که دیدبان سایر آفرینش‌هاست» (همان: بند ۵۷). در رام‌یشت، ایزد وایو که دیده‌بان سایر آفرینش‌ها و ناظر بر اعمال آنهاست خدایی است

قاهر، غالب، توانا و قدرت مطلق و چیره که صفت‌های نام‌برده شده برای او عبارت‌اند از: الف. صفاتی که نشانه بزرگ‌ترین خدا بودن و ایوست: خودآفریده (x'ādāta-) (وندی‌داد، فرگرد ۱۹، بند ۱۶)، بغ (baya-) (رام‌یشت، کرده ۱، بند ۱)، چابک‌ترین رزمندگان (رام‌یشت، کرده ۱۱، بند ۵۶)؛ ب. صفاتی که نشان‌دهنده مرگ‌آفرین بودن و ایوست: جوینده و گیرنده (apayata-) (همان: بند ۴۳)، چیره‌شونده (vanō.vispam) (همان: بند ۴۴)، تعقیب‌کننده (vayemi-) (همان: بند ۴۵)، پیش‌رونده (fravarō) (همان)؛ ج. صفاتی که نشان‌دهنده جنگاوری و ایوست: نیرومندترین (taxmatəma-) (همان: بند ۴۶)، دلیرترین (aurvatəma-) (همان)، (aojišta-) (همان)، استوارترین (darajīšta-) (همان)، (tbaeštāra-) (همان: بند ۴۷)، ضربه‌زن (hāθravana-) (همان: بند ۴۶)، دیوستیز (vidaevō.kara-) (همان: بند ۴۶) نیک‌ورز (vohvarəta-) (همان: بند ۴۴)، فریاب (vindax'arəna-) (همان: بند ۴۵)، و برخی صفت‌های ناآشکار همچون (gərəða-) (همان: بند ۴۷)، بلندگام (همان: بند ۵۳)، گشاده‌سینه (همان) و نیالوده‌چشم (همان). در عین حال، وایو ایزدی قادر با دو چهره است، او هم ایزد زندگی است. زیرا موجودات زنده دارای باد (wātdār) نامیده می‌شوند؛ و هم ایزد مرگ است. زیرا فرو بسته شدگان در زنجیر را رهایی نمی‌بخشد (همان: بند ۵۱).

در متن کهن ائوگم‌دئچا (Aogamadaečā) یا مرثیه اوستایی مردگان، همچنان وایو خدای بزرگی است هرچند جان‌گیرنده و میراننده، ولی هنوز به عنوان دیو شناخته نمی‌شود و چون خدایی قادر ستوده می‌گردد: «گذرنده بود راهی که بتوان رفتن و پاینده شده باشد با رود ژرف، پیش و پس روان، چون رودخانه بلند. تنها راه ناگذرنده راه وایوی بی‌رحم است» (ائوگم‌دئچا، بند ۱۰).

اما در نوشته‌های جدیدتر اوستایی وایوی قادر، به دو چهره ایزدی و دیوی تقسیم می‌شود. در *وندی‌داد*، مهریشت و سروش‌یشت، وایو در کنار استویهاد و ویزرش، دیو مرگ است. وایو در هنگام مرگ ظاهر می‌شود، آنگاه که کسی می‌میرد دیو استوویذتو او را می‌بندد و وایو مرده را گرفته و می‌برد. «ای دادار گیتی استومند ای اشو: آیا آب مرد را می‌کشد؟ آنگاه گفت اهورامزدا: آب مرد را نمی‌کشد [آن دیو که نام دارد] استوویذتو آن [مرد] را بربندد، ویو [دیو باد بد] آن بسته را به در برد آب [آن را] فراز برد آب فرو برد آب [آن را] بیرون افکند. پرنندگان آن را سپس بخورند. بنابراین همان‌گاه مرا رسد با بخت، پس از آن به پایان رسد» (وندی‌داد، فرگرد ۵، بند ۸). ولی از سوی دیگر به صورت

ایزدی نیز ستوده می‌شود: «پس اهورامزدا گفت تو که زرتشت هستی ستایش کن دین خوب مزدپرستی را ... و هوای کارکننده بالای زمین را. تو که زرتشت هستی ستایش کن باد محکم مزدا آفریده را» (وندی‌داد، فرگرد ۱۹، بند ۱۳).

در نوشته‌های دوره میانه نیز، همچون نوشته‌های اوستایی، وایو جداکننده دو جهان نیکی و بدی است. در گزیده‌های زادسپرم آمده است که: «روشنایی بالا و تاریکی زیر و میانه هر دوشان تهیگی بود. هرمزد در روشنی و اهریمن در تاریکی بود» (زاداسپرم، ۱۳۸۵: گزیده‌های زادسپرم، فصل ۱، بند ۱).

در بندهش آمده که: «میان ایشان تهیگی بود که وای است. که آمیزش (دو نیرو) بدوست. هر دو (ذات) کران‌مندی و بی‌کرانگی اند، آنچه فرازپایه است، آن را روشنی بی‌کران خوانند، که به سر نمی‌رسد، ژرف‌پایه آن تاریکی بی‌کران است و آن را بی‌کرانگی است. در مرز هر دو کرانه‌مندند. زیرا میان ایشان تهیگی است، به یکدیگر نیبوسته‌اند» (بندهش، ۱۳۸۵: ۳۳) و همچون نوشته‌های جدیدتر اوستایی وایو دو شخصیت دارد: شخصیت اهورایی (وای به)، شخصیت اهریمنی (وای بد). در نوشته‌های جدید زرتشتی، وای بد را که دیو مرگ است با استویهاد یکی می‌دانند که بازمانده اندیشه کهن‌تر وایو-خدای میرانده- است. گاهی نیز وای بد را با ویزرش یکی می‌شمرند. ولی برخلاف وای بد که دیو مرگ و نیستی است و ابزار مرگ‌آفرین اهریمن، وای به ابزار آفرینش است در دستان آفریننده اهورامزدا که در واقع رد پای آفرینندگی وایو در گذشته دورتری است. «چون (هرمزد) آفریدگان را بیافرید ... آنگاه (هرمزد) تن وای نیکو را فراز آفرید، همان‌گونه که وای را بایست. باشد که (او را) وای درنگ خدای فراز خوانند. آنگاه آفرینش را به یاری وای درنگ خدای فراز آفرید. زیرا هنگامی که آفرینش را آفرید وای نیز (چون) افزاری (بود) که او را به کار دربایست» (بندهش، ۱۳۸۵: ۳۶).

۳. ایزد زندگی، برکت و باروری

ایزد وایو، آنجا که نیمه خوبش مورد ستایش است، در نقش ایزد زندگی و خدای باروری ظاهر می‌شود؛ چراکه او بغ است خدای بخشنده و تقسیم‌کننده نیک‌بختی و به همین دلیل صفت تهیگاه قوی به او داده شده است.

فریدون از وایو کمک می‌خواهد تا بتواند بر دیو اژی دهاکه پیروز شود و شهرناز و ارنواز را که نماد زایش‌اند براباید: «او را بستود فریدون پسر خاندان آبتین از خاندان توانا ... از او درخواست این کامیابی را به من ده تو ای اندروای زبردست که من به اژی دهاکه ... ظفر یابم ... که من هر دو زنش را شهرناز و ارنواز را بریابم کسانی که از برای توالد و تناسل دارای بهترین بدن می‌باشند» (رام‌پشت، کرده ۶، بند ۲۳ و ۲۴).

و هوتس از وایو می‌خواهد که در نقش ایزد باروری از او حمایت کند تا با آوردن فرزندی در خاندان کی‌گشتاسب عزیز شود. «او را بستود هوتس دارنده برادران بسیار از خاندان نوذر در روی تخت زرین در روی بالش زرین در روی فرش زرین نزد برسم گسترده با کف دست سرشار. از او درخواست این کامیابی را به من ده تو ای اندروای زبردست که من در خانه کی‌گشتاسب عزیز و محبوب و خوب پذیرفته شوم» (همان: کرده ۹، بند ۳۵ و ۳۶).

و همین‌طور دوشیزگان از ایزد باروری وایو می‌خواهند تا شوهری زیبا و جوان نصیبشان گردد:

او را بستودند دوشیزگان هنوز به مردها نرسیده در روی تخت زرین در روی بالش زرین در روی فرش زرین نزد برسم گسترده با کف دست سرشار. از او درخواستند این کامیابی را به ما ده تو ای اندروای زبردست که ما خانخدای (شوهر) زیبا بالا و جوانی بگیریم که با ما در مدتی که ما (زن و شوهر) در حیات هستیم خوب سلوک کند و اعقاب دانا هوشیار و خوش‌گو او از ما به وجود آورد (همان: کرده ۱۰، بند ۳۹ و ۴۰).

از این بندها نقش باروری و برکت‌بخشی ایزد وایو کاملاً آشکار می‌گردد. ویکاندر از آناهیتا و وایو به عنوان جفت خدایان ابتدایی یاد می‌کند که ایزدان باروری و حاصل‌خیزی هستند. این امر یادآور ازدواج آسمانی کهن‌خدای جَو با الاهی بزرگ باروری است. در بند یک رام‌پشت واژه‌های آب و بغ در کنار یکدیگر آمده است که این موضوع می‌تواند نشانگر پیوند بین این دو ایزد و بیان‌کننده زاینده‌گی و باروری آنها باشد. «من می‌ستایم آب را و بغ را. من می‌ستایم آشتی پیروزمند را و سود را ...» (همان: کرده ۱، بند ۱). بدین ترتیب وایو در نقش همسر الاهی بزرگ باروری و بخشنده باران

ستوده شده و آنچه ستوده شده ویژگی او در باردار کردن است. به همین دلیل او شهریار مطلق و منشأ زاد و ولد در گیتی قلمداد می‌شود:

با کدام هدیه تو را بستایم؟ کدام هدیه نثارت کنم؟ با کدام هدیه مراسم ستایش تو را مجری سازم؟ بشود حضور به هم رساند اندروای تند و کمر بند به بالا بسته با کمر بند محکم با گام بلند با سینه گشاده با تهیگاه قوی با چشم‌های آلوده‌نشده، مانند کسی که شهریار مملکتی و شهریار مطلق است (همان: کرده ۱۱، بند ۵۳).

وایو در کنار آن‌اهیتا ایزد باران و برکت نیز هست:

ستیزه‌شکن نام من است، به ستیزگی چیره‌شونده نام من است، به موج‌آورنده (آب) نام من است، موج‌ریزنده نام من است، موج‌انگیز نام من است، زبانه‌کشنده نام من است (همان: بند ۴۷).

در دوران هخامنشیان، وایو پس از اصلاحات زرتشت و به دلیل داشتن چهره‌ای دوگانه، دیگر آن جایگاه والای خود را ندارد و نامی از او در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی نمی‌آید. ولی وجود اسم خاص -vāyaspara- (vāya+ spara) در سنگ‌نوشته داریوش بزرگ (DB4) نشان‌دهنده بزرگی از دست‌رفته این ایزد است. در بندهش که وضع و موقعیت هستی نخستین را توصیف می‌کند اورمزد سه نام دیگر هم دارد «گاه، دین و زمان» که هر سه نام دی یا «دادار» بر خود دارند؛ «گاه» نام دیگری برای فضا یا «وایو» است. «اورمزد را همکار آن سه دی‌اند، یک گاه، یک دین و یک زمان همه دی‌نام، که مینوی همه آفرینش است» (بندهش، ۱۳۸۵: ۴۸)؛ و این سه دادار از آغاز در کنار هرمزد حضور دارند «هرمزد و گاه و دین و زمان هرمزد بودند، (هستند و خواهند بود)» (همان: ۳۳)؛ و در آغاز هرمزد از vāy akanārag یا وای بی‌کرانه که همیشه وجود داشته است vāy dagrand xʿadāy را آفرید و از وای همچون ابزاری برای آفرینش استفاده کرد:

آنگاه (هرمزد) تن وای نیکو را فراز آفرید همان‌گونه که وای را بایست. باشد که (او را) وای درنگ خدای فراز خوانند. آنگاه آفرینش را به یاری وای درنگ خدای فراز آفرید. زیرا هنگامی که آفرینش را آفرید وای نیز (چون) افزاری (بود) که او را به کار دربایست (همان: ۳۶).

گرچه در نوشته‌های پهلوی اهورامزدا خدای برتر بی‌چون و چراست ولی هنوز نقش آغاز کردن را بر عهده ندارد و نیاز به وای همچون ابزاری دارد تا بتواند بیافریند؛ وایی که از آغاز بوده و اگر نباشد آفرینشی نخواهد بود و تا پایان هم هست.

مسعودی از یک خدای چهارگانه زرتشتی یاد می‌کند که به گمان قوی شبیه چهارگانه ماست (هرمزد گاه دین زمان). او از مغانی سخن می‌گوید که به پنج عنصر باور دارند: اول هرمزد است و او خدای باعظمت و مکرم است؛ دوم اهریمن و او شیطان رجیم است؛ و سوم گاه که زمان است؛ چهارم جای که فضا (مکان) است؛ و بدون توجه به همسانی گاه (مکان) و زمان اشاره می‌کند. بنا بر دینکرد آشکار می‌شود که در دوره شاپور مطالبی چون نجوم، پزشکی، گفتار، حرکت، مکان و زمان از اوستا حذف شده و اوستای جدیدی گردآوری شده است. در واقع تلاش موبدان در جهت پاک‌سازی اوستا، تلاش در جهت بی‌رنگ کردن و حذف آیین زروانی، پرستش وایو و پرستش آناهیتا بوده است.

۴. پرستش

۴.۱. مکان پرستش

یشت‌ها، که رامیشت در ستایش ایزد وایو نیز یکی از آنهاست، از اوضاع اجتماعی و مذهبی جوامع شرقی ایران سخن می‌گوید (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۵۶). در فرگرد نخست وندیداد که افسانه آفرینش سرزمین‌ها به دست اهورامزدا را بیان می‌کند غربی‌ترین سرزمینی که از آن نام برده می‌شود ری (raya) است که نمایانگر سخن از جامعه شرقی ایران است و با بررسی رامیشت می‌توان به این نتیجه رسید که ایزد وایو بغ خدای مردمان شرق ایران است.

اهورامزدا وایو را در ایرانویج بر کنار رود داییتی نیک می‌ستاید: «او را بستود آفریدگار اهورامزدا در آریاویج (در کنار رود) داییتی نیک در روی تخت زرین در روی بالش زرین در روی فرش زرین نزد برسم گسترده با کف دست سرشار» (رامیشت، کرده ۱، بند ۲). جزء نخست اثریه وئجه همان ایران است. معنای وئجه درست معلوم نیست اما در سنسکریت واژه «بیجه» موجود است و به معنای تخم است. به همین مناسبت خاورشناسان ایرانویج را به معنای سرزمین تخمه و نژاد آریایی گرفته‌اند. کوتاه سخن

آنکه ایرانویج اسم قطعه خاکی است که ایرانیان نخست به آنجا بار اقامت افکندند و از آنجا به تدریج پیش‌تر رفته سراسر ایران‌زمین را فرا گرفتند و بعدها همه سرزمین‌هایی که در تصرف آنان بود اثربینه یا ایران نامیده شد. راجع به محل و حدود این مرز و بوم باورهای گوناگونی وجود دارد. بنا به گفته برخی از خاورشناسان، آذربایجان همان سرزمین ایرانویج است. عده دیگر به شرق ایران توجه کرده‌اند و آن را حدود فرغانه دانسته‌اند. برخی دیگر نیز سرزمین کنونی خوارزم را در ایرانویج می‌دانند که در آسیای میانه در سرزمینی که امروزه ترکستان روس خوانده می‌شود (توران قدیم) واقع است. ایرانویج سرزمین سردی خوانده شده است و در *وندی‌داد* و سنگ‌نوشته‌های خوارزم آنجا را سردترین ایالت دانسته‌اند. خلاصه نویسندگان قدیمی یونان و ایرانی و خاورشناسان نظریاتی داده‌اند که از مجموع آنها پیداست که ایرانویج همان خوارزم و رود داییتی هم همان جیحون است. آنچه منطقی‌تر به نظر می‌رسد این است که شرق ایران سرزمین ایرانویج دانسته شود. زیرا آریاها آسان‌تر می‌توانستند به جنوب بیایند تا اینکه دریای خزر را دور بزنند و به غرب بروند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۶). بنابراین، اهورامزدا وایو را در سرزمینی در شرق ایران به یاری می‌خواهد.

مکان دیگری که در *رام‌یشت* نام آن آمده است کوه هرای به فلز پیوسته (*paiti ayañhō*) *harā barəzaiti*) است. «او را بستود هوشنگ پیشدادی در بالای قله (کوه) هرای به فلز پیوسته در روی تخت زرین، در روی بالش زرین، در روی فرش زرین، نزد برسم گسترده، با کف دست سرشار» (*رام‌یشت*، کرده ۲، بند ۷). *هرا* یا *هرابرزئیتی*، که در فارسی البرز شده است، نخستین کوهی است که به گفته اوستا از زمین می‌روید و رشته کوهی مقدس است. در *مهریشت* مهر ایزد فروغ، نخستین ایزد معنوی است که پیش از برآمدن خورشید از کوه *هرا* به سراسر ممالک آریایی می‌تابد (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۸۸)؛ و همچنین تمامی سرزمین‌هایی که در این یشت نام برده می‌شوند و در میان آنها می‌توان نام کوه *هرا* را نیز مشاهده کرد در شرق ایران واقع شده‌اند. در *شاه‌نامه*، البرز در شرق سرزمین‌های ایرانی و در سمت هندوستان قرار داشته است:

ببرم پی از خاک جادوستان شوم با پسر سوی هندوستان

شوم ناپدید از میان گروه مر این را برم تا به البرزکوه

(فردوسی، ۱۳۶۵: ۳۶)

بنابراین، کوه هرا یا البرز نیز در شرق ایران قرار داشته است.

سرزمین دیگری که نام آن در *رام‌پشت* آمده است *کرنند* سخت‌راه است: «او را بستود اژی دهاک سه پوزه در *کرنند* سخت‌راه، در روی تخت زرین، در روی بالش زرین، در روی فرش زرین، نزد برسم گسترده، با کف دست سرشار» (*رام‌پشت*، کرده ۵، بند ۱۹). *کرنند* (kawirinta-) را مکانی در بالای کوهی میان بابل و ایران نزدیک بوری (*Bawri*) میهن اصلی ضحاک می‌دانند؛ کوهی که در بندهش اسپروچ نامیده شده و در *شاه‌نامه* اسپروز، و یونانی‌ها آن را زاگرس خوانده‌اند. گروهی بوری را همان بابل دانسته‌اند، ولی گروهی آن را برابر کاستور، که یکی از نواحی شرقی ایران است، می‌دانند. در هر حال جای این مکان دقیقاً مشخص نیست، ولی به احتمال زیاد جایی در شرق باید باشد؛ چراکه اسامی یشت‌ها همگی مربوط به مکان‌هایی در شرق ایران می‌شود. می‌دانیم که ضحاک در اصل از شرق است، چون مهرباب کابلی، نژاد از ضحاک دارد، ولی دشمنی ایرانیان با آشوریان، بابلیان و تازیان ضحاک را تازی می‌سازد. فردوسی به دشت‌سواران نیزه‌گذار به عنوان محل زندگی ضحاک اشاره دارد. که با توجه به ابیات دیگر *شاه‌نامه* می‌توان آن را با یمن یکی دانست. از آنجایی که در تاریخ‌های اسلامی هاماوران داستانی، که نشان از سکا‌های هوم نوش (*haoma varga*) دارد با حمیر یمن یکی دانسته شده است می‌توان گفت که احتمالاً ضحاک نیز در جایی در شرق ایران، جایی نزدیک سرزمین سکاها، سکنا داشته که بعدها با یمن یکی دانسته شده است.

نام دیگری که در *رام‌پشت* به آن اشاره شده است *گوذ* آبشار رنگ‌های *مزدآفریده* است: «او را بستود *گرشاسب* دلیر در *گوذ* آبشار رنگ‌های *مزدآفریده*، در روی تخت زرین، در روی بالش زرین، در روی فرش زرین، نزد برسم گسترده، با کف دست سرشار» (*رام‌پشت*، کرده ۷، بند ۲۷). *دارمستتر* رنگ‌ها را با رود *دجله* (اروند) یکی دانسته، هارله آن را با *جیحون* مطابقت داده، *گیگر*، *شپیگل*، *یوستی* و نیز *نیبرگ* آن را *سیحون* یا *سپردریا* دانسته‌اند. *ویندشمان* آن را با رود *سند* مطابق دانسته؛ *مون‌گیت* رود مذکور را *زنگا* می‌داند که در *قفقاز* جاری است و *کریستین‌سن* نیز چنین نظری دارد. *مارکوارت* آن را رود *زرافشان* *بارتولومه* و *وست* آن را رودی افسانه‌ای می‌پندارند. اما آنچه مسلم است نام رودی در شمال شرقی ایران بوده است. همچنین *گرشاسب* را *هیربند کابل*

می‌دانسته‌اند که مکانی در شرق است. پس رود رنگ‌ها نیز باید در شرق ایران بوده باشد. در گزارش پهلوی سرزمین ویوکرته همان کابل دانسته شده است. نیبرگ معتقد است این واژه باید ویوکرته (vāyu-krita) باشد؛ یعنی مخلوق وایو یا سرزمین وایوساخته (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۳۳۵)؛ که در واقع سرزمینی است که پیرامون سرزمین‌های باورداران به یشت‌های قدیم واقع بوده است. بنا بر پژوهش‌های آندریاس، فرگرد اول *وندیداد*، که نام ویوکرته در آن آمده، متعلق به زمان مهرداد اول اشکانی (۱۷۴-۱۳۶ پ.م) است. در واقع نسب‌نامه نام نژادها نمی‌تواند خیلی متأخرتر از زمان مهرداد اول باشد. زیرا زمان کوتاهی بعد از این دوره مهاجرت‌های اقوام اورال آلتائیک شروع می‌شود که در طول قرن‌ها سبب جدایی شرق ایران از قسمت‌های غربی کشور می‌گردد و چنین به نظر می‌رسد که ویوکرته از همان نخست دیگر به عنوان نام جغرافیایی به کار نرفته است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که قطعاً تا دوره مهرداد اول وایو به عنوان خدای قاهر و غالب در شرق ایران پرستیده می‌شده است.

و آخرین سرزمینی که نام آن در *رام‌یشت* آمده است بیشه جنگل سفید است: «او را بستود ائوروسار بزرگ در بیشه (جنگل) سفید، در پیش بیشه سفید، در میان بیشه سفید، در روی تخت زرین، در روی بالش زرین، در روی فرش زرین، نزد برسم گسترده، با کف دست سرشار ... او را برافکنند کیخسرو در همه بیشه آریایی‌ها» (*رام‌یشت*، کرده ۸، بند ۳۱ و ۳۲). ائوروسار (aurvasāra) به معنای رئیس دلیر و فرمانروای شجاع بوده و یکی از لقب‌های افراسیاب (frāspāsiyan) است (کریستین‌سن، ۱۳۸۲: ۱۲۱). تورانیان از چادرنشینان آریایی ماورای سیحون و جیحون بوده‌اند که در جست‌وجوی منزلگاه‌های جدید به ایران تاختند و هجوم‌های پیاپی ایشان در قرون متمادی و دفاع ایرانیان از سرزمین خود در برابر آنان داستان‌هایی را به وجود آورد که بعدها تکامل یافته و به جنگ‌های متعدد ایرانیان و تورانیان موسوم و مبدل شد. از آنجایی که تورانیان همسایگان شرقی ایران بودند می‌توان گفت جنگی هم که بین ایرانیان و تورانیان رخ می‌داد در مرز میان این دو کشور صورت می‌گرفت. بنابراین، بیشه سفید که با نام بیشه آریایی‌ها نیز آمده است، باید نام مکانی در شرق ایران باشد.

همچنین وجود ایزد باد اردای (wād ī ardāy) در کنار وشغن (washgan) (ورث‌غنه ایرانی) در مجموعه خدایان سغدی، که حامی طبقه ارتشتاران است، اهمیت و نقش وایو را در

شرق ایران مشخص می‌کند. وجود خدای باد (vād) (oado) نزد سکاویان که در شرق ایران ساکن بودند نیز گواهی دیگر است تا مطمئن شویم که در شرق وایو همچون خدایی یکتا در رأس حکومت می‌کرده است؛ چراکه نزد سکاها vād در سرآغاز فهرست تثلیث خدایان قرار داشت. وجود آدو (oado) خدای باد بر روی سکه‌های کوشانیان، که از واژه vāta ایرانی مشتق شده، نیز به وضوح مشخص‌کننده نقش وایو در شرق ایران است.

۴.۲. آیین پرستش

با بررسی نوشته‌های اوستایی دو جامعه را روبه‌روی هم می‌بینیم: جامعه گاهانی که از افراد آنان با عنوان‌های درویش (driyu-)، روحانی (magavan-)، دوستان (frya-) و هم‌پیمان (urvaθa-) یاد می‌شود. اگر بگوییم این اصطلاحات را در چارچوب تاریخی‌شان بگذاریم به یک نهاد قدیمی و نیز هندوایرانی می‌رسیم. دسته‌ای از اورگان دینی که احتمالاً خود را وقف درویشی و گدایی کرده‌اند، لباس متحدالشکل دوخته از تکه‌پاره‌های ژنده و تیره بر تن و کلاهی بلند و نوک‌تیز بر سر می‌کنند (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۷۹).

اعضای جامعه دیگر، که خدایان کهن (دئو‌ها) را می‌پرستیدند، به ویژه وایو و میترا (خدایان جنگ‌جو)، مرکب است از جوانان جنگ‌جو که اعضای آن مئیریه (mairya-) نامیده می‌شوند و کوی، که شاه-موبد جامعه به حساب می‌آمده، و کرپن‌ها، که روحانیان مسئول انجام آیین‌های دینی، به ویژه قربانی‌های خونین، بودند. این جوامع آشکارا شور و هیجان را پرورش می‌دهند. ویژگی آنها خشم خروشان است. در نتیجه واژه گذر آنان ائشمه (aešma-) است که در هند (ismi-) نامیده می‌شود. ائشمه مظهر سنگ‌دلی است و آن را علیه آدمیان و چهارپایان به کار می‌برند. این جنگ‌جویان و هرکه (گرگ) (vahrka) نیز نامیده می‌شوند. مخالفان آنان از آنها به نام گرگ‌های دوپا و خطرناک‌تر از گرگ‌های چهارپا سخن می‌گویند: «تا اینکه به رنج‌های همه رنج‌آوران، دیوان، مردمان، جادوان، پریان، ساستاران، کوی‌ها، نیز کرپان و نیز مئیریه‌ها آن بدعت‌گذاران دوپا و نیز گرگان چهارپا و سپاه دشمن فراخ‌جبهه و فریب‌کار مهاجم چیره‌شوم» (یستا ۹، بند ۱۸).

و جالب است بدانیم که درفش گیوپهلوان گرگ‌پیکر است:

یکی گرگ‌پیکر درفش از برش به ابر اندر آورده زرین سرش
میان سرراپرده تختی زده ستاده غلامان به پیشش رده
چنین گفت که آن پور گودرز گیو که خوانند گردان ورا گیو نیو
(فردوسی، ۱۳۶۵: ۳۹۱)

و گیو در حقیقت دگرگون‌یافته ویو (وایو) است. زیرا ب و واو قابل تبدیل به یکدیگرند، چنان‌که وشتاسب به بشتاسف مبدل شد. در داتستان دینیک نام این پهلوان به صورت ویوان (vevān) آمده است. در هر حال نام گیو و درفش گرگ‌پیکر بازمانده ارتباط گروه وایوپرستان جنگ‌جوی شرق ایران با لفظ *vahrka* است. همچنین اسفندیار در گذر از خوان‌ها گرگی را می‌کشد که نشانگر نبرد دین مزدایی و دین قدیم وایوپرستی است.

در یسنا ۹، بند ۱۸ این سازمان (haenā) (سپاه دشمن) نامیده می‌شود. این واژه نه تنها ارتش که گروه اعضای جامعه مردان نیز معنا می‌دهد و نشان آن یک درفش است. درفشی سیاه‌رنگ که نشان ازدها بر آن نقش بسته، یا خود شکل ازدهاست. پوشاک اعضای آن سیاه‌رنگ است و گیسوان بافته (gaesuš) دارند. کمربند چرمین می‌بندند. مردان این جامعه پهلوان‌کشنده ازدها فریدون و گرشاسب را گرامی می‌دارند. ازدها در اسطوره‌ها و مراسم مذهبی گروهی به ویژه در مراسم اسطوره‌ای سال نو نقش بزرگی ایفا می‌کند.

اعضای این جامعه در بی‌بندوباری زندگی می‌کنند. مئیریه با جهیکا (jahikā) روسپی، زن بد همراه است که نشانی است از آیین مذهبی باروری ارتباط وایو و اناهیتا، که این رسم در ازدواج آیینی جشن سال نو باقی مانده است.

در این جوامع، تمرکز بر خدایانی مانند وایو و میتره است که هر دو در ایران دومین وظیفه اجتماعی، یعنی وظیفه جنگی، را عرضه می‌داشتند. ظهور زرتشت در این اجتماع، انقلابی حقیقی به بار آورد. زرتشت موجودات روحانی و غیرمادی را جایگزین خدایان قدیمی کرد. موجوداتی که در واقع جنبه روحانی خدایان قدیم هستند. در واقع زرتشت مناسک را اصلاح می‌کند و اسطوره‌های نوین بر پا می‌دارد. مناسکی که بنا به گفته هروودوت با قربانی کردن گاو و نوشیدن شیره گیاه هوم همراه بوده است، در حالی که سرود خدایان را زیر لب می‌خواندند. در واقع یشت‌ها به منظور خواندن در هنگام انجام

قربانی نوشته شده بود. بر اساس نوشته‌های یونانیان، می‌دانیم که در دوره هخامنشیان، پارس‌ها در ابتدای هر نیایش در آغاز بر آتش دعا می‌خواندند، سپس برای خدای آسمان و بعد برای خدایان دیگر قربانی می‌کردند که البته این رسمی قدیمی بود؛ رسمی که در آن قربانی ابتدا به دو خدای وظیفه نخستین (شاه- فرمانروا) تعلق داشت و سپس به خدایان وظیفه دوم (ارتشتاری) و سرانجام به خدای وظیفه سوم (باروری) تعلق می‌گرفت. البته در شرق ایران این وایو بود که در رده نخست قرار داشت و نخستین قربانی به وی تعلق می‌گرفت. گرچه زرتشت عمل قربانی را نفی کرد ولی پس از وی همچنان این رسم کهن در میان مردم زنده ماند و یکی از مهم‌ترین مناسک پرستش اهورامزداي زرتشت گردید؛ چراکه نه تنها آفرینش آغازین در این دین با قربانی گاو ایوک‌داد (evakdād) آغاز شد، بازسازی نهایی نیز با قربانی گاو هدیوش انجام خواهد شد. مناسکی که زرتشت به سختی نفی‌شان کرد، پس از مرگش آنچنان سخت با دین اصلاح‌شده وی درآمیخت که حتی تصور نیمی از این آمیختگی به ذهن پاک زرتشت نیز نرسیده بود؛ چراکه در آن صورت حتماً چاره‌ای دیگر می‌اندیشید.

قابل ذکر است که با وجود تمام نشانه‌هایی که حکایت از انجام قربانی‌های خونین در انجمن هواداران وایو می‌کند هیچ نوع اشاره‌ای در متن رام‌یشت به انجام قربانی برای ایزد وایو نشده است. ولی در این متن اشاره به برسم گسترده با کف دست سرشار شده است. هر یک از حاجت‌مندان هر گاه طلب یاری از وایو دارند او را با برسم گسترده و کف دست سرشار نیایش می‌کنند. بنا بر نوشته‌های یونانیان (هرودوت و استرابون) می‌دانیم که آریاییان شاخه‌های سبز گیاه را می‌گستردند؛ گیاهانی چون شبدر را و پس از انجام قربانی اندام‌های حیوان قربانی‌شده را بر روی آن سفره سبز می‌نهادند و آن برگ سبز تحفه درویش را پیش‌کش خدایان می‌کردند، در حالی که زیر لب خدای مورد طلب را به نام می‌ستودند و حاجتشان را از وی می‌خواستند. بنا به گفته استرابون، آنان پس از خواندن سرودهای نیایش در حالی که قربانی را به تاج گل‌ها آراسته‌اند آیین یزش را در جای پاکیزه برگزار می‌کنند. پس از آنکه گوشت قربانی را روی گستره‌ای از گیاه مورد یا برگ‌بو به ترتیب چیدند مغان آن را با شاخه‌های درخت که در دست گرفته‌اند لمس کرده و به زمزمه سرودی می‌پردازند. این شاخه‌های سبز، که baresman نامیده می‌شد، پس از اصلاحات زرتشت که قربانی را نفی کرده بود جای خویش را به

شاخه‌های باریک بی‌گره از درختان مقدس چون هوم، گز و انار داد که در هنگام عبادت آن شاخه‌ها را به دست می‌گرفتند و دعا می‌خواندند. البته این شاخه‌ها اکنون جای خود را به برس‌های فلزی از برنج و نقره داده‌اند.

در رام‌یشت اشاره‌ای به آیین پرستش وایو و زمان انجام این آیین شده است. در واقع حاجت‌مند برای دریافت کمک وایو باید در روشنایی روز تا سپیده‌دم برس‌گسترده و قربانی کرده و با کف دست سرشار از قربانی برای وایو حاجتش را بیان کند. «او را بستود آفریدگار اهورامزدا، در آریاویج (در کنار رود) دائیتیای نیک، در روی تخت زرین، در روی بالش زرین، در روی فرش زرین، نزد برس‌گسترده با کف دست سرشار» (رام‌یشت، کرده ۱، بند ۲) و «ای زرتشت پاک برس‌برگیر ... روشن و پرفروغ در روشنایی روز تا سپیده‌دم» (همان: کرده ۱۱، بند ۵۴).

مراسم دیگری که مربوط به پرستش خدایان کهن از جمله وایو بود و زرتشت به سختی با آن به مبارزه برخاست مراسم نوشیدن هوم است:

اندروای پاک را ما می‌ستاییم، اندروای زبردست را ما می‌ستاییم، آنچه از تو ای اندروای که خرد مقدس است ما می‌ستاییم، برای فروغ و فرش من او را با نماز بلند با زور می‌ستاییم، آن اندروای نیرومند زبردست را ما می‌ستاییم، با هوم آمیخته به شیر و با برس و با زبان خرد و کلام مقدس با گفتار و کردار و زور و با کلام راستین (همان: کرده ۱، بند ۵)

روز بیست‌ودوم بادرز است و در این ماه (بهمن ماه) عیدی است که به همین نام معروف است و در قم و نواحی اطراف تهران رسومی از شرب و لهو برای این عید قائل می‌شوند که مانند رسوم دیگر اعیاد است؛ چنان‌که در اصفهان در ایام نوروز بازاری بر پا می‌شود و عید می‌گیرند و آن را در اصفهان کژین گویند و فقط فرق بادرز و کژین این است که آن یک روز است و این یک هفته (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۳). روز بیست‌ودوم هر ماه باد نام دارد. این واژه در *vāta* و در فارسی جدید باد شده است و یکی از ایزدان دین زرتشتی است. کوشیار در کتاب *المدخل فی صناعه احکام النجوم* جشن کژین را «واذیره» و در زیج خود «بازوره» ضبط کرده است. در کتاب *متهی الادرک* «واذیره» آمده است. اما در *برهان قاطع* «بادبره» و همچنین در کتاب *دبستان*

مزدیسنا «بادبره» ثبت شده است. سه مورد نخستین آشکار است که شکلی قدیم از ضبط «بادبره» است، اما شرح دو کتاب اخیر یکسان است. وجه تسمیه این جشن در وجه انتساب عنوان آن است به بادبره: «گویند هفت سال در ایران باد نیامد. در این روز شبانی پیش کسرا آمده، گفت دوش آن مقدار باد آمد که موی پشت گوسفندان بجنبید. پس در آن روز نشاطی کردند و خوشحالی نمودند و به این نام شهرت یافت» و سالیان پس از آن بدان خاطره جشن بادبره برگزار شد. شهردان بن ابی الخیر در روضه المنجمین، که حدود ۴۷۰ ه.ق. نوشته شده، از این جشن به صورت «بادبزه» یاد کرده است (رضی، ۱۳۵۸: ۶۸۴). بازمانده آیین ستایش و ایوی باستانی، که با مستی هوم و شادخواری همراه بوده است، در جشن بادروز دیده می‌شود. چنان‌که مسعود سعد سلمان نیز به این نکته اشاره کرده است:

چون بادروز روز نشاط آمد ای نگار شادی فزای هین و بده باده و بیار
باده است شادی دل پیوسته باده خور بی باده هر چه بینی باد هوا شمار

نتیجه گیری

۱. وایو خدای قاهری بوده که از آغاز بوده است و پس‌زمینه این اندیشه حتی در نوشته‌های دوره میانه (بندش) نیز باقی مانده است.
۲. وایو خدای خالق بوده است که پس‌زمینه این اندیشه در نوشته‌های دوره میانه دیده می‌شود، وقتی که اهورامزدا به کمک ابزار وایو دست به خلقت می‌زند.
۳. وایو خدای مرگ بوده است. این اندیشه نیز در نوشته‌های دوره میانه بازتاب یافته است؛ چراکه کی خسرو زمانی که وایو را چون شتری مهار کرده سوارش می‌شود، به بی‌مرگی دست می‌یابد و حتی تا امروز نیز این اندیشه باقی مانده؛ اصطلاحاتی چون جان به باد دادن و سر به باد دادن نشان‌دهنده این جنبه پرننگ شخصیت وایوی دوچهره قادر است.
۴. وایو به تدریج قدرت مطلق خود را از دست داده به دو نیمه تبدیل می‌شود. این تقسیم شخصیت و وظیفه از دوران اوستایی آغاز می‌شود و وایو به وای به (رام) و وای بد (که گاه با استویهاد یکی دانسته می‌شود) تبدیل می‌شود.
۵. بر اساس چگونگی پرستش نیمه خوب وایو، که در رام‌یشت بازتاب یافته،

می‌توان شیوه پرستش وایو را بازسازی کرد: وایوپرستان در نیمه شرقی ایران قدرت داشتند و وایو را در روشنایی روز تا سپیده‌دم، در برابر برسم گسترده و همراه با تقدیم قربانی و نوشیدن هوم می‌پرستیدند. شاید انجمن وایوپرستی تا دوره مهرداد اول اشکانی در شرق ایران وجود داشته که اعضای آن از جنگ‌جویان بودند و نام وایو (ویو، گیو) و وهرکه (گرگ) را بر خود می‌نهادند. گاه از درفش اژدهاوش به عنوان نماد و گاه از درفش گرگ‌پیکر (گیو در شاه‌نامه) استفاده می‌کردند. اعضای این جامعه در بی‌بندوباری زندگی می‌کنند که یادآور ازدواج آیینی است.

منابع

- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). *دانش‌نامه مزدیسنا*، تهران: نشر مرکز.
- بندهش (۱۳۸۵). *گردآورنده: مهرداد بهار*، تهران: انتشارات توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *ادیان آسیایی*، تهران: نشر چشمه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). *آثار الباقیه عن القرون الحالیه*، ترجمه: اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: نشر سخن.
- جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی. (۱۳۷۱). *متون پهلوی*، ترجمه: سعید عریان، انتشارات کتابخانه جمهوری اسلامی ایران.
- رضی، هاشم (۱۳۵۸). *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*، تهران: انتشارات فروهر.
- زادسپرم (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زادسپرم*، تصحیح: محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شایگان، داریوش (۱۳۶۴). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۵). *شاه‌نامه*، تصحیح: محمد رضائی، تهران: پدیده.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۸۲). *مزدپرستی در ایران قدیم*، ترجمه: ذبیح‌الله صفا، تهران: هیرمند.
- گیمن، ژ. دوشن (۱۳۷۵). *دین ایران باستان*، ترجمه: رؤیا منجم، تهران: فکر روز.
- مختاریان، بهار (۱۳۸۹). *درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاه‌نامه*، تهران: آگه.
- موله، ماریژان (۱۳۷۷). *ایران باستان*، ترجمه: ژاله آموزگار، تهران: نشر توس.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*، ترجمه: سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: نشر دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- وندی‌داد (۱۳۶۱). ترجمه: سید محمدعلی داعی‌الاسلام، (بی‌نا).
- ویدن گرن، گنو (۱۳۷۷). *دین‌های ایران*، ترجمه: منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات آگاهان ایده.
- یشت‌ها (۱۳۷۷). ترجمه: ابراهیم پورداوود، تهران: نشر اساطیر.
- Bartholomae, Christian (1961). *Altiranisches Worterbuch*, Berlin.